



خاستگاه نماد و اسطوره پرنندگان در ادبیات پایداری (بررسی موردی اشعار سمیح القاسم)

یحیی معروف^۱، استاد دانشگاه رازی
مریم معصومی، کارشناس ارشد دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

چکیده

یکی از ویژگی‌های برجسته ادبیات پایداری، به کارگیری عناصر نمادین در آن است. در این میان، نمادهای طبیعی، نمود زیادی در بیان اندیشه‌های شاعران مقاومت داشته‌اند. پرنندگان جزئی از عناصر طبیعت هستند که شاعران حوزه ادبیات پایداری برای پربار کردن مضامین اشعار خود و استفاده نمادین، از آنها بهره برده‌اند. سمیح القاسم به عنوان یکی از شاعران برجسته حوزه ادبیات پایداری از اسطوره و نماد پرنندگان، برای بیان اندیشه‌های مبارزه طلبانه و آزادی خواهانه خود بهره جسته است و آن را به عنوان پوششی برای بیان اعتراض به وضع نامناسب انسان فلسطینی به کار می‌گیرد؛ وی توانسته به زیبایی، به این هدف خود جامعه عمل بپوشاند و با استفاده از نمادهایی با بارهای معنایی مثبت و منفی، از یک سو چهره ستمکاران و زشتی اعمال آنان و از سوی دیگر لزوم مبارزه و پایداری انسان فلسطینی را به تصویر بکشد. از آنجا که مردم و سرزمین، بخش عظیمی از شعر وی را دربر گرفته و صورت‌های نمادین پرنندگان به صورتی غیر مستقیم به آنها اشاره دارد؛ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا به واسطه پرده برداری از نحوه کاربرد نماد پرنندگان در شعر سمیح القاسم، بخش عظیمی از شعر او را رمزگشایی کند.

کلید واژه‌ها: ادبیات پایداری، اسطوره، نماد، پرنندگان، سمیح القاسم.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: y.marof@yahoo.com

مقدمه

سمیح القاسم، یکی از شاعران بزرگ فلسطینی عصر حاضر است که با گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که گریبان‌گیر مردم فلسطین شده؛ دست و پنجه نرم کرده است. او از شاعران متعهدی است که با تمام صداقت، بارِ درد و رنج‌های مردم ستمدیده فلسطین را به دوش کشیده و نامش با شعر مقاومت فلسطین گره خورده است. اندیشه‌های انسانی، سیاسی و موضوعاتی از قبیل آزادی و آزادی‌خواهی، مبارزه با ظلم و نمایاندن ابعاد و زوایای پنهانی تجاوز، دعوت به مبارزه، مقاومت و سازش‌ناپذیری؛ حجم وسیعی از شعر وی را شامل شده است. «غم‌های فلسطین در اشعار این شاعر مقاوم موج می‌زند و اشعار او سفیرانی هستند که به چهارسوی جهان می‌روند و از اشک‌های فلسطینیان در بند حکایت می‌کنند. در شعر سمیح القاسم انگیزه‌های قوی برای مقاومت انسان در برابر ستم و ستمکاران به خوبی نمایان است» (بیدج، ۱۳۶۸: ۳۴). وی در فضای رعب و وحشت حاکم بر فلسطین اشغالی که آزادی انسان فلسطینی در آنجا سلب شده است و به منظور فرار از فشارهای سیاسی و ترس از مجازات صهیونیست‌ها، به دنیای رمز و اسطوره پناه می‌برد؛ تا بدین‌گونه بر ارزش فنی شعر خویش بیفزاید. «ضرورت دیگری که موجب می‌شود تا شاعر فلسطینی از مفاهیم نمادین در سروده‌هایش بیشتر استفاده کند، جنبه زیبایی‌شناسی کلام و ارزش هنری آن بوده است؛ چرا که شعر مقاومت در سال‌های نخستین به ورطه احساس‌سرایبی و کم‌رنگی خیال سقوط کرده بود» (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۷). سمیح القاسم برای بیان اندیشه‌ها و احساس خود و حوادثی که در فلسطین می‌گذرد از همه ظرفیت‌های ادبی خویش بهره می‌گیرد تا وضعیت و شرایط مردم مظلوم فلسطین را به تصویر بکشد. عنصر طبیعت که یکی از عناصر مهم صور خیال شاعران است او را در بکارگیری نمادین آن در تصویرپردازی‌های خود ترغیب کرده است. در این میان، کاربرد گسترده پرنندگان بر شعر او سایه انداخته است. شاعر نماد پرنندگان را برای به تصویر کشیدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه فلسطین به شکل گسترده‌ای به کار برده است و با بهره‌گیری از این عنصر طبیعی و کاربرد آگاهانه آن در تصویرپردازی‌های خود، آن را از معانی معجمی خود خارج کرده و در معانی نمادین به کار می‌برد.

خاستگاه نماد و اسطوره پرنندگان در ادبیات پایداری (بررسی موردی اشعار سمیح القاسم) ۳

از آنجا که نماد و نمادگرایی حجم وسیعی از شعر وی را به خود اختصاص داده است؛ پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نماد و اسطوره‌ی پرنندگانی بپردازد که شاعر آنها را به صورتی هدفمند به کار برده است و به واسطه‌ی آن هم نقش این شاعر در آگاه‌سازی انسان فلسطینی و هم نحوه‌ی به کارگیری نماد پرنندگان و کارکردهای آن، در شعر وی روشن شود؛ این پژوهش در پی پاسخ‌دادن به پرسش‌های زیر است:

- ۱- شاعر چگونه از نماد پرنندگان برای بیان اندیشه‌ها و آرمان‌های خود و مبارزات مردم فلسطین بهره برده است؟
- ۲- شاعر در به کارگیری نمادین پرنندگان در جهت اهداف خود تا چه میزان موفق بوده است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های فراوانی در قالب کتاب یا مقاله درباره‌ی سمیح القاسم و شعر او نگاشته شده است، که شعر وی را از جنبه‌های مختلف شکلی و مضمونی، مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما آنچه از میان این پژوهش‌ها، با رویکرد پژوهش کنونی در ارتباط است، مواردی است که به شعر وی از جنبه‌ی نمادگرایی پرداخته‌اند که عبارتند از:

مقاله «رمزية الطيور و الحيوانات في الشعر الفلسطيني المقاوم» (فتحی دهکردی و جعفری، مجله لغة العربية و آدابها، ۱۳۸۵ش: صص ۷۸-۶۷). این مقاله به صورت گذرا نماد پرنندگان و حیوانات را در شعر شاعران فلسطینی بررسی کرده و چند نمونه از شعر سمیح القاسم را به طور اجمالی مورد واکاوی قرار داده است، مقاله «گستره‌ی نماد و اسطوره در اشعار سمیح القاسم و حسن حسینی» (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۰ش، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰ش: صص ۷۱-۴۱)؛ طبق این پژوهش، سمیح القاسم از انواع نمادها و اسطوره‌های طبیعی، انسانی، حیوانی و مکانی استفاده کرده که عمل وی با تنوع و ابتکار همراه بوده است و مقاله «جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت، نمونه مورد پژوهانه: سمیح القاسم» (معروف و باقری، ۱۳۹۱ش، نشریه ادبیات پایداری: صص ۵۰۰-۴۷۶) که

در آن به تحلیل معانی نمادین شماری از رنگ‌ها در اشعار وی پرداخته شده است. با این وجود، تاکنون پژوهشی که به تنهایی به بررسی نماد پرندگان در اشعار این شاعر برجسته مقاومت پرداخته باشد، صورت نگرفته است و این جستار نخستین پژوهش در این رابطه به شمار می‌آید که در آن سعی شده است تا با تحلیل کارکرد نمادین پرندگان، پرده از بسیاری از رمزهای شعری او برداشته شود.

نگاهی به زندگی سمیح القاسم

«سمیح القاسم» در سال «۱۹۳۹م» در «زرقای» اردن متولد شد، او تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در شهرهای «رامه» و «ناصره» گذراند؛ سپس به مدت یک سال به تحصیل فلسفه و اقتصاد در مسکو پرداخت و بعد از آن در مدرسه‌ای شروع به تدریس کرد؛ اما پس از چندی با ورود به فعالیت‌های سیاسی و عضویت در حزب کمونیست از تدریس دست کشید. هنگامی که تنها سی سال داشت، شش مجموعه شعری را منتشر کرد. وی به خاطر فعالیت‌های ادبی و مواضع سیاسی خود دو بار در اسرائیل دستگیر شد و به زندان افتاد. وی از جمله شاعرانی است که از نزدیک شاهد ظلم و استبداد صهیونیست‌ها بوده و حاضر به ترک فلسطین نشد؛ سمیح چند سال در حصر خانگی به سر برد و از انجام هر کاری منع شد. حضور در این محیط، او و دیگر «شاعران را واداشت تا در بیداری و آگاهی ملی مردم بکوشند و بر علایق تغییرناپذیر هویت قومیشان تأکید کنند» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۲۸). «پیدایی شعرهای سمیح القاسم با احساسات و عواطف حماسی دینی و مبارزه‌جویانه، افکار عمومی اسرائیل را غافلگیر کرد. وی به هنگام برپایی انتفاضه در فلسطین اشغالی به یکی از بزرگترین شاعران نهضت انتفاضه تبدیل شد. او کسی است که هم با شعر و هم به طور عملی در این قیام حضور داشت» (حسینی و بیدج، ۱۳۸۰: ۱۰۵). سمیح القاسم رئیس اتحادیه‌ی نویسندگان عرب در فلسطین بوده و علاوه بر شعر، نمایشنامه‌ها و مقاله‌های فراوانی را به رشته‌ی تحریر در آورده است. نخستین مجموعه شعری او با عنوان «مواکب الشمس» در سال «۱۹۵۸م» به چاپ رسید؛ علاوه بر آن، مجموعه‌های شعری دیگری از جمله: «أغانی الدروب» (۱۹۶۴م)، «إرم» (۱۹۶۵م)، «دمی علی کفی» (۱۹۶۷م)، «دخان البراکین» (۱۹۶۸م) و...

نمایشنامه‌های شعری با عنوان «قرقاش» و «المغتصبة و مسرحیات أخرى» و رمان «إلی الجحیم ایها اللکیک» و ... از او به یادگار مانده است. سمیع القاسم سرانجام در «۱۹ اوت ۲۰۱۴م» بر اثر بیماری «سرطان کبد» در بیمارستان «صفد» در مناطق اشغالی از دنیا رفت. جایگاه ادبی وی در کنار محمود درویش یکی از بزرگترین شاعران فلسطین است که برای بیان افکار و احساسات انقلابی و سازنده‌ی خود از رمز و اسطوره مدد می‌گیرد.

نماد و اسطوره

نماد^۱ که در زبان عربی از آن به عنوان «رمز» یاد می‌شود به معنای اشاره کردن است. راغب اصفهانی گوید: «رمز اشاره است با لب و نیز به معنی صوت خفی است و غمز، اشاره با ابرو است و هر کلام را که مانند اشاره باشد، رمز گویند» (راغب، ۱۴۱۲: ۳۶۶). در مجمع البیان آمده است: «رمز اشاره است با لب و گاهی در اشاره با ابرو و چشم و دست بکار می‌رود: قَالَ آيْتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا (آل عمران، ۴۱)» (طبری، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۴۵). «نماد به چیزی یا عملی گویند که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش» (داد، ۱۳۸۵: ۴۹۹-۵۰۰). به گفته چدویک^۲ نماد و نمادگرایی «هنر بیان اندیشه‌ها و عواطف و احساسات به گونه‌ای غیرمستقیم یا از طریق اشاره به چگونگی بیان آنهاست. شروع مکتب نمادگرایی از کشور فرانسه بوده و بعد از آن به دیگر مکان‌های دنیا از جمله اروپا و آمریکا گسترش یافت» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱). اهمیت کشف نمادها به گفته‌ی ژان شوالیه^۳ نمادشناس فرانسوی، این چنین است که: «دنیای بدون نماد، دنیای غیرقابل تنفس است و به سرعت موجب مرگ معنوی انسان خواهد شد. نماد ارتباط ساده‌ آگاهی نیست، بلکه نقطه تلاقی حساسیت‌هاست. کسی که مفهوم نمادهای یک فرد یا یک ملت را درک کند، اصل این فرد یا ملت را شناخته است» (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۸: ۷۵).

و اما اسطوره^۴ در لغت از «السُّطْر» گرفته شده است؛ به معنای خط و نوشتن و اصل آن مصدر است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۶۳). و «یسطر» به معنای «یؤلف» به کار می‌رود؛ یعنی چیزی نوشت که اصل و اساسی ندارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۲۱۰). در اصطلاح، «داستانی خرافی همراه با خیال‌پردازی است که در میان نیروهای طبیعی در قالب چهره موجودات

زنده و دارای شخصیت ممتاز جلوه می‌کند و ادبیات مردمی بر آن ساخته می‌شود» (وهبه و المهندس، ۱۹۸۴: ۳۳-۳۲). «داستانی که در زمان قدیم برای مردمان وقت، معنای حقیقی داشته ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود، حقیقت محسوب نمی‌شود. به دیگر سخن، اسطوره زمانی history یعنی تاریخ بوده (معمولاً تاریخ مقدس)، اما امروزه به صورت story یعنی داستان فهمیده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۱).

اسطوره و بیان نمادین در حوزه ادبیات پایداری

به کارگیری نماد و اسطوره یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر عرب به خصوص شعر مقاومت است. «شاید از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که باعث روی آوردن شاعران عرب به اسطوره شده است، تحولات و حوادث سیاسی و اجتماعی و استعمار دولت‌های اروپایی، شکست در مقابل اسرائیل و سیطره این رژیم بر فلسطین باشد» (جبرا، ۱۹۹۵، ۴۵). از این رو، «اشغال فلسطین به عنوان فاجعه‌بارترین حادثه اجتماعی و سیاسی قرن بیستم برای مردم عرب، به حدی محافل ادبی عربی را تحت تأثیر قرار داده است که اغلب نویسندگان و منتقدین، نفوذ مفهوم تعهد در شعر را، نتیجه تأثیر مشکل فلسطین بر ادبیات می‌دانند. شاعران مقاومت از رهگذر به کارگیری نماد و وسعت دایره معنایی آن، سعی نموده‌اند تجربه‌های خاص خود را به سطح یک تجربه عام برسانند و تراژدی فلسطین را به سطح یک فاجعه انسانی ارتقاء دهند» (احمدی چناری، ۱۳۹۰: ۲). نارضایتی شاعر معاصر عرب از وضعیت حاکم بر کشورهای عربی و اسارت آن‌ها در دست بیگانگان، نیاز هر چه بیشتر به قهرمانی که بتواند حس خیزش، زایش و پیروزی را در میان مردم بیدار کند، بیشتر می‌کرد. به این ترتیب، اسطوره و بیان نمادین به صورت ابزاری در دست هنرمندان عرب درآمد تا با توجه به استعدادهای خویش، از آن در جهت رسیدن به اهدافشان استفاده کنند. به طور کلی، اشعاری که با الهام از مبارزه‌ی فلسطین سروده شده‌اند، از سه دسته نماد بهره برده‌اند: «نخست نمادهایی که جایگزین فلسطین می‌شوند و آن را یک سرزمین غصب شده عربی نشان می‌دهند، دوم آن‌هایی که نمایانگر اعراب فلسطین هستند و سوم نمادهایی که

جانشین اسرائیل شده و او را قدرتی مهاجم و نژادپرست و غاصب معرفی می‌کنند» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

کاربرد نماد پرنندگان در شعر سمیح القاسم

نقش پرنندگان از دیرباز تاکنون در اشعار شاعران جلوه‌گر بوده است. که گاه به توصیف جلوه‌های زیبایی‌شناختی آنها اشاره می‌کند؛ «تألؤ رنگها، تنوع گونه‌ها، گوناگونی آواها و شکوه پرواز آنها، همگی موجب شده‌اند که مرغان و پرنندگان همواره در کنار عناصری مانند بهار، گل، آسمان، خورشید، سحر، دریا، باغ و بوستان، جنگل و درختان و مهتاب توصیف شوند» (علوی، ۱۳۸۶: ۸۶). گاه نیز از ماورایی‌بودن این حیوانات و ارتباطشان با ارواح سخن به میان آمده است که «ارواح شهدا به شکل پرنده‌ای سبز رنگ به بهشت پرواز می‌کنند» (شوالیه و گرابان، ۱۳۸۸: ۲۰۰). شاید این توصیفات به واسطه‌ی بال آنهاست چرا که حسرت پرواز و رهایی مدت‌هاست که با انسان همراه است. اما به جرأت می‌توان گفت که بیشترین کاربرد نماد پرنندگان، در ادبیات عرفانی و صوفیانه بوده است؛ آنجا که عارف و سالک به مثابه پرنده‌ای است که چندی از اصل خود دورمانده است و حال تمامی تلاش خود را در جهت رفتن به سمت و سوی معشوق ابدی و ازلی خود به کار می‌گیرد. این‌گونه تمایلات عرفانی موجب خلق آثاری ارزشمند و بنام در ادبیات جهانی شده است که «منطق الطیر» نامیده می‌شوند و یکی از آنها منطق الطیر ادیب فریدالدین عطار نیشابوری است.

امروزه و در ادبیات معاصر چنانچه این نماد «با کاربرد نشانه‌های دیگر معناشناسی متناسب با آن مانند قفس، پرواز، کوچ، رهایی، اوج و آشیان همراه شود، بافتی می‌سازد که می‌توان تأویل‌های گوناگونی از آن کرد. از جمله نماد انسان‌های آزاده و رها از تعلقات، روشنفکران و انقلابیون که همواره به فکر رهایی از اوضاع نامساعد و خفقان بار حاکم بر جامعه‌اند که همچون قفسی تنگ آنان را در بر گرفته است و یا نماد خود شاعر که با شعرش (صدا و نغمه‌اش) فریاد آزادی‌خواهی سر می‌دهد» (پورنامداریان و همکاران، ۱۳۹۱، ۳۱). سمیح القاسم از اسطوره و نماد پرنندگان برای بیان اندیشه‌های مبارزه‌طلبانه و

آزادی خواهانه و پوششی برای بیان اعتراض به وضعیت نامناسبی که انسان فلسطینی در آن قرار گرفته، بهره برده است. وی با استفاده از نمادهایی با بار معنایی مثبت و منفی از یک سو چهره ستمکاران و زشتی اعمال آنان و از سوی دیگر لزوم مبارزه و پایداری انسان فلسطینی را به خوبی به تصویر کشیده است. در واقع پرندگان یکی از عناصر تخیل و تصویرسازی و سمبلیک شاعر است که با کنکاش در آن می توان پرده از روی بسیاری از مفاهیم نمادین اشعار او برداشت. در اینجا به تحلیل و بررسی مهم ترین پرندگانی که شاعر آنها را به صورت سمبلیک برای بیان اندیشه های مبارزه طلبانه و رهایی بخش خود به کار گرفته است پرداخته می شود:

کبوتر

«کبوتر پرنده ای است بی نهایت اجتماعی که همواره بر ارزش های مثبت نمادگرایی آن، تأکید شده است. در نمادگرایی مسیحی-یهودی، کبوتر که در عهد جدید مظهر روح القدس است؛ نماد خلوص، سادگی و حتی هنگامی که شاخه زیتون را به کشتی نوح می آورد؛ نماد صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی را باز یافته است» (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۸: ۴/ ۵۲۶-۵۲۷). «کبوتر در عربی دارای دو نماد مشهور است، یکی حماقت همچنان که در مثل آمده *أُخْرِقُ مِنْ حَمَامَةٍ*؛ زیرا لانه اش را در جاهای سست و ناامن می سازد و تخمش زود می افتد و می شکند و دیگری حزن و اندوه، *أَشْجَى مِنْ حَمَامَةٍ* محزون تر از کبوتر» (روان شاد، ۱۳۹۲: ۶). سمیح القاسم در اشعار زیادی از کبوتر به عنوان نماد صلح نام برده است؛ جایی که می گوید:

قوموا أخرجوا من قبوكم، يا أيها النيام! / اليوم للأعراس / دُقُوا له الأجراس / وأرفعوا الأعلام /
... / هبوا أصنعوا أعظمَ مهرجانَ / غَطُّوا المدى بأغصانِ الزيتون / وطيروا الحمامَ / جاءكم السلامُ / يا
مرحباً ... جاءكم السلامُ (القاسم، ۱۹۸۷: ۱۱۶-۱۱۷).

ترجمه: ای خواب زدگان برخیزید و از سردابتان خارج شوید / امروز روز عروسان است / زنگها را برایش (امروز) به صدا درآورید / پرچم های شادی را برافرازید / و بزرگ ترین جشن را آماده کنید / و همه جا را با شاخه های زیتون ببوشانید / و کبوتران صلح

را به پرواز درآورد / صلح و دوستی به سمت شما آمد / بله صلح و دوستی به سمت شما آمد.

اما سمیح به این نماد به معنای صلح و دوستی بسنده نمی‌کند؛ بلکه وی به وسیله‌ی ترکیب‌های اضافی-وصفی، این پرنده را نمادی برای مقاومت، کشور فلسطین و آوارگان فلسطینی معرفی می‌کند:

- الحمام الزاجل: (کبوتر نامه‌رسان)

کبوتر به خاطر ویژگی‌های خاصی که داراست از جمله: «حس جهت‌یابی قوی که دارد، از قدیم مورد توجه بوده است و در رساندن نامه نقش مهمی ایفا می‌کرده است» (هال، ۱۳۸۰: ۷۷). سمیح القاسم از این نماد برای تأکید به بازگشت آوارگان فلسطینی به وطنشان، همانند بازگشت کبوتر نامه‌رسان به لانه‌اش بهره جسته است.

أيها المأمونُ... فاسمع! / صوتَ رؤيا و إرادةٍ / و زغاريدٍ و لادّةٍ / والحمامُ الزّاجل المنفى لا يَنسى بلادَهُ! (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۷۷)

ترجمه: ای شخص مورد اعتماد! به صدای رؤیا و اراده و هلهله‌های زنان در هنگام تولد نوزاد گوش فرا ده/ و بدان که کبوتر نامه‌رسان، خانه و سرزمینش را فراموش نمی‌کند.

- أبراج الحمام: (کبوترخانه)

برج‌های کبوترخانه بسیار نفوذ ناپذیرند و به صورتی ساخته شده‌اند که محل ورود کبوتران از بالای برج و از طریق شبکه‌های آجری بوده و تنها به اندازه‌ی یک کبوتر است و پرنندگان آسیب‌رسانی که همگی بزرگتر از کبوتر هستند، نمی‌توانند از این حفره‌ها عبور کرده و وارد برج شوند. سمیح القاسم این نماد را برای سرزمین فلسطین و فرزندان فلسطینی به‌کاربرده است؛ فلسطینی که اگر چه سالیان سال مورد ظلم و ستم واقع شده، اما امروز مرکز توجه آزادی‌خواهان است. سرزمینی که در دل خود جوانانی را پرورانده و آماده ی نبرد ساخته است که امروز مانند عقابانی نیرومند در آسمانش پیر می‌کشند و آن را از

وجود متجاوزان پاک می‌کنند و در عین حال تعجب آنان را برمی‌انگیزند. وی این صحنه را در قصیده «وداع ۱۹۴۸» به تصویر می‌کشد:

عندما ودعتهم، قالوا: غیبی او فقیر! / يرفض الرحلة للأرض المضيئة / ريشما تغسل آثار الخطيئة
 / كان هذا أمس من عشرين عام /.../ اليوم يقولون لأبراج الحمام: /عجباً نحن تركناه صغيراً
 / كيف صار اليوم نسراً / يتحدى القمم السود و أنواء المصير؟ (همان: ۶۶۱-۶۶۲)

ترجمه: زمانی که با آنان وداع کردم، گفتند: کودن یا بی‌چیز است! / سفر به سرزمین نورانی را نمی‌پذیرد (اقامت در اسرائیل) / تا زمانی که آثار گناه پاک شود. این حرف مربوط به بیست سال پیش بوده است. / اما امروز با تعجب خطاب به کبوترخانه‌ها می‌گویند: / ما آنها را زمانی که کوچک بودند، رها کردیم؛ / پس چگونه امروز عقابانی شده‌اند که قلّه‌های سیاه و گیاهان راه را به مبارزه می‌طلبند؟

عقاب (نسر)

عقاب، پرنده‌ای است که با داشتن ویژگی‌هایی چون نیرومندی و قدرت، رفعت و بلندی از دیرباز در شعر و ادبیات عرب حضور داشته است. «از خدایان زمان جاهلی بوده است که آن را می‌پرستیدند و بتی به شکل عقاب داشتند و یکی از بت‌های زمان حضرت نوح (ع) بوده است که در قرآن کریم نام آن ذکر شده است: وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (نوح، ۲۳) و به سرزمین یمن که شامل شام، لبنان و فلسطین می‌شد؛ «بلاد ذی النسور» می‌گفتند» (الديك، ۲۰۱۰: ۳۵۸). سمیح القاسم نیز با نامگذاری قصیده ای به نام «من هنا تبعثر النسور» به باورهای پیشینیانش اشاره می‌کند، که سرزمینش جایی است که عقاب‌ها از آنجا برخاسته‌اند. وی نسر را نماد آزادی‌خواهان و مبارزانی می‌داند که به هیچ‌وجه حاضر به تسلیم در مقابل دشمن ظالم نیستند؛ عقابانی که جایگاه اصلی‌شان همان قلّه‌های سر به فلک کشیده‌ای است که دشمن پست و زبون نمی‌تواند به آنجا برسد؛ اگرچه اکنون به گمان دشمن زمین‌گیر شده‌اند. وی یادآوری می‌کند کسی که به بلندی‌ها تعلق دارد به پستی‌ها قانع نمی‌شود و بار دیگر به جایگاه اصلی‌اش باز می‌گردد؛ هرچند که دشوار به نظر برسد. نسر در قطعه «مدینة الردة» نماد خود شاعر به عنوان یک مبارز خشمگین

است؛ کسی که از ظلم غاصبان به تنگ آمده و اکنون آنچنان قدرتمند است که بدون هیچ ترس و واژه‌ای انتقام خود را از دشمن دیرینه‌اش می‌گیرد:

سَأَكْسِرُ قَلْبَهَا الصَّلْصَالَ! / وَأَمْرُغُ وَجْهَهَا الْمَشْبُوه... فِي الْأَوْحَالَ! / سَأَخْذُهَا... بِلا رَحْمَة
/ وَأُقْدِفُهَا بِلا رَحْمَة / وَأَجْعَلُهَا مِنَ الْأَمْثَالَ! / لِنَفْهَمُ أَنَّ النِّسْرَ الَّذِي يَهْزَأُ بِالْقَمَةِ (القاسم، ۱۹۸۷:
۵۹۱-۵۹۲).

ترجمه: قلب از جنس گلش را درهم خواهم شکست / و چهره‌ی مرموزش را به لجن می‌مالم / بدون هیچ رحمی او را خواهم گرفت / و پرتاب خواهم کرد / و او را جزء ضرب‌المثل‌ها قرار می‌دهم، / تا بداند که من عقابی‌ام که قله را به مسخره می‌گیرد.

وی در قطعات «طلب انتساب للحزب»، «باتریس لومومبا»^۵ و قصیده «إلى محمدهدى الجواهرى» به‌منظور تشویق و تهییج قهرمانان و آزادی‌خواهان در سرزمین‌های دیگر آنان را عقاب‌هایی می‌خواند که باید شرایط سخت امروز را به شوق رسیدن به آزادی تحمل کنند، گر چه ممکن است در بعضی اوقات دچار یأس و ناامیدی شوند.

لاطِمَ الرِّيحَ بِالْجَنَاحِينَ / ... وَأَصْعَدُ... يَا حَبِيبَ الْحَرِيَةِ الْمْتَمَرِدُ! / أَيَهَذَا النِّسْرَ الَّذِي رَاعَى الْعَيْشُ
بِوَادِ كَاب.. ذَلِيلٍ / مَقْبِيدٌ فَتَلَوَّى فِي بُورَةِ الْوَحْلِ وَالشُّوكِ / بِشَوْقٍ إِلَى السَّنِيِّ الْمَتَوَقِّدِ / ... / أَعْلَى
وَأَبْعَدُ / فَتَرَا لِلْعَلَاءِ / مِينَأُوهُ الشَّمْرُوخِ، فِي قَمَةِ الْإِبَاءِ الْمَوْتَدِّ (همان: ۱۰۷-۱۰۸).

ترجمه: با دو بالت به باد (دشمن) سیلی بزن / و بالا برو، ای دوستدار بی‌حد و اندازه‌ی آزادی / ای عقابی که زندگی او را با دره‌ی غم و اندوه ترسانده... کوچک و پست... / دست و پا بسته در گودال لجن‌زار و خار غلت می‌زنی و به خود می‌پیچی / با اشتیاق به سوی نور افروخته‌شده بالاتر و دورتر می‌شوی / پس به سوی بزرگی بشتاب / که جایگاهش شاخه‌های تازه روئیده، در قله‌ی عزت و بزرگی است.

شاعر در قطعه «أوزیریس»^۶ مجدداً تأکید می‌کند که با وجود همه دشمنی‌های اسرائیل غاصب، فلسطین و مردمش هرگز دست از مبارزه نخواهند کشید و این فشارهای دشمن آنان را از پای نمی‌اندازد؛ بلکه آنان را هر چه نیرومندتر به پیش می‌راند. وی نسر را در کنار «أوزیریس» که نماد حاصلخیزی و «شمس» که نماد سرزمینش فلسطین است، قرار می‌دهد و اسرائیل را «مردابی» می‌نامد که نماد بی‌حرکتی و سکون است و دست آخر از آن کرم‌ها و دستخوش نابودی است.

مستنقعات الصمتِ للديدان / فليقنع بصمته / من باع للشيطانِ جذوتهُ / وحنَّ عهداً بيتهُ /
مستنقعات الصمتِ للديدان / والقممُ العصبيةُ للشمسِ والبصرُ الجسورُ ! / فتهيئ للقائنا.. يا واحةَ
الله القصيةُ / نبتتْ برغمِ الريحِ. أجنحةُ النُصورِ ! / وقلوبنا عادتْ غنيةُ / وجذورنا ظلتْ قويةُ
(همان: ۵۵۴).

ترجمه: مرداب‌های راکد و بی‌حرکت، سرانجام از آن کرم‌هاست / پس کسی که آتش و نور درونش را به شیطان فروخته است و به عهد و پیمان خانه‌اش خیانت کرده است، باید به سکونش قانع باشد. / مرداب‌های راکد از آن کرم‌هاست / و قله‌های سرکش از آن خورشید و چشم بی‌باک است / پس ای آبادی دور خدا، خود را برای دیدار ما آماده کن / علی‌رغم وزیدن بادهای، بال عقابان رشد کرد / و شادی به قلب‌های ما بازگشت / ریشه‌های ما قوی و محکم شد.

گنجشک (عصفور)

شاعر در اشعار زیادی از این نماد بهره می‌گیرد و می‌توان این نماد را در جای‌جای دیوانش یافت. در شعر وی با معانی متعدد و نمادین عصفور روبه‌رو هستیم:
شاعر گنجشک را نمادی از کودکان مظلوم فلسطینی می‌داند؛ چنانکه وی در قصیده «زنابقُ لمزهرية فيروز» ناامیدی خود را از جوامع بین‌المللی که در مورد مسئله‌ی فلسطین سکوت پیشه کرده‌اند، بیان می‌کند. همچنین با دو واژه‌ی «مسیح» و «مآذن»، اشاره‌ای به دو جامعه‌ی مسیحیت و مسلمان می‌کند که مردم فلسطین و کودکان مظلومش را در رنج و آوارگی و گرسنگی رها کرده‌اند و هیچ یآوری ندارند:

رأيتُ في الشوارع / ليلاً من العيون / واخوةً يبكون / وألف طفلٍ ضائع / رأيتُ سائحين وبائعاً
بصيح: / من يشتري المسيح بجفنى الطحين / رأيتُ في المداخن / عصفورة جريحة / وطفلة كسيحة
/ تبكي على المآذن. (القاسم، ۱۹۸۷: ۲۰۷)

ترجمه: در خیابان‌ها شبی از چشم‌ها / و برادرانی که گریه می‌کردند / و هزار کودک گمشده را دیدم / گردشگرانی را دیدم و فروشنده‌ای که فریاد می‌زد چه کسی مسیح را به

دو کاسه آرد می‌فروشد؟/ در دودکش‌ها، گنجشکی زخمی دیدم و کودکی فلج که در گلدسته‌ها گریه سر می‌داد.

و در مواردی گنجشک را نمادی برای مردم فلسطین می‌گیرد، گنجشکی بی‌گناه که دچار طوفان‌هایی شده در حالی که ماری لانه او را گرفته، و هیچ آرامش و امنیتی ندارد. شاعر نیز در بن‌بست سکوت و گفتن قرار گرفته است؛ نه می‌تواند ساکت و بی‌تفاوت باشد؛ چرا که این سکوت او را می‌کشد و اگر هم سخنی بگوید، جانش در خطر است:

ویقتلنی الصمت...ماذا أقول؟ / ویقتلنی القول...ماذا أقول؟ / «عبيدٌ وقد ملكوا!» / ما أقول
لعصفورةٍ أرهقتها العواصف / أو صيلٌ في العشِّ والنَّارُ تخلق وجه الحقول / «عبيدٌ وقد ملكوا»
(القاسم، ۱۹۹۳: ۳/۲۲۷).

ترجمه: سکوت مرا می‌کشد...چه بگویم؟ / و گفتن نیز مرا می‌کشد چه بگویم؟ «بردگانی که مالک شدند» / چه بگویم به گنجشکی که طوفان‌ها او را خسته کردند/ و ماری کشنده در لانه است و آتش، کشتزارها را عریان کرده است / «بردگانی که مالک شدند».

با توجه به فضای استبداد حاکم بر فلسطین اشغالی گاهی شاعر واژه «عصفور» را برای تعبیر حرف‌های ناگفته‌اش به عاریه می‌گیرد:

عصفورةٌ ميتةٌ في فمک المطبق / ورقنا زنبق في فمک الميت (همان: ۳/۵۲۴-۵۲۵).
ترجمه: گنجشک مرده‌ای در دهان بسته‌ی توست / و دو برگ گل زنبق در دهان مرده‌ی توست.

پرستو (سنونو)

پرستو تصویرگر سفر دائمی، عدم اقامت، تنهایی و جدایی و در اسلام نماد چشم‌پوشی و واگذاری است (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۸: ۲/۱۹۰-۱۹۱). «آمدن او در بهار نیز به صورت یک نماد رستاخیز است» (هال، ۱۳۸۰: ۳۸). در شعر سمیع القاسم پیام‌آور بهار و بازگشت آزادی است؛ چرا که با واژه پنجره که نماد رهایی است و با آزادی رابطه مستقیم دارد، همراه است:

إفتحی نافذةً أُخرى / إنزعی عن القمر الروح الستائر / السنونوة تدنو من زجاج الشرفة المغلقة /
الغرفة تكتظ بموت راكد / قومی إلى الريح القریبة / وإفتحی نافذةً أُخرى لقداس البشائر /
للسنونوة / (القاسم، ۱۹۹۳: ۲ / ۴۰۲-۴۰۳).

ترجمه: پنجره‌ای دیگر بگشا / پرده‌ها را از ماه روح کنار بزن / پرستو به شیشه بالکن بسته نزدیک می‌شود / حجم اتاق پر است از مرگی راكد / به سمت باد نزدیک برخیز / رو به قدیسه‌های زیبا پنجره‌ای دیگر بگشا، / رو به پرستو.

و در جایی دیگر بر بازگشت آوارگان فلسیطینی به وطنشان اشاره دارد:

إذا عاد رفّ السنونو... فائى أعود / مع الفجر. لا بعد ۲۰۰۰ سنة مع الفجر / لا فوق أجنحة النسر /
فی رجب مدرجة الضوء والامم المؤمنة / (همان: ۲۱۷).

ترجمه: آنگاه که دسته‌ی پرستوها بازگردند من باز می‌گردم / همراه با سپیده‌دم. نه بعد از دو هزار سال، نه بر بال عقاب / بلکه در پهنه‌ی راهی روشن همراه با مردمانی با ایمان.

کلاغ (غراب)

کلاغ از گذشته تاکنون با بدبینی همراه بوده است؛ «پر و بال سیاهش آن را با مرگ و بدبینی مربوط می‌سازد. کلاغ سیاه، یک نماد عیسوی شیطان بوده، زیرا که از جیفه (مردار) تغذیه می‌کند» (هال، ۱۳۸۰: ۸۴). شاعر نیز با دیدی منفی به این پرنده می‌نگرد و آن را به عنوان نمادی از دشمن معرفی می‌کند:

شجر الفتنة مكسورٌ / وأبواب رفح خُتِمت بالخزن / أو بالشمع / أو حظر التحول / وعليها كان
أن تنقلَ خبزاً وضماًداً / الجريح ، بعد نصف الليل عادا / وعليها كان أن تقطعَ شارع / أرصدته أعين
الأغراب / والريح وفوهات المدافع (القاسم، ۱۹۸۷: ۷۵۴).

ترجمه: درخت فتنه شکسته است و دروازه‌های «رفح» با غم و اندوه یا با شمع یا حکومت نظامی بسته شده است. / دروازه‌هایی که نان و دارو را از آن عبور داده می‌شد / برای مجروحی که بعد از نیمه شب بازگشت؛ در حالی که خیابان را بر او بسته بودند / چشمان کلاغ‌ها و باد و دهانه‌ی توپخانه او را رصد می‌کردند و هدف گرفته بودند.

وی در جایی دیگر کلاغ را نمادی از احساسات مخرب و نیروهای ویرانگر درونی، در انسان‌هایی می‌داند که نسبت به حضور اسرائیل در سرزمینشان بی تفاوتند و خطاب به آنان با حالتی از تمسخر می‌گوید:

عَبْتًا تَحَاوَلُ أَنْ تَنَامَ! / قَدْرَ عَلِيكَ السَّهْدَ وَالْفَرْعَ الْمُدْمَرَّ وَالظَّلَامَ / فَاهْجِرْ فِرَاشَكَ... أَلْفَ صَبْلٍ
فِي فِرَاشِكَ مَسْتَنَارًا / وَوَسَادَكَ الْمَحْمُومَ أَشْوَاكَ وَنَارًا! / سَرَبٌ مِنَ الْغُرَبَانِ فِي أَعْمَاقِكَ الشُّوَهَاءِ
حَامٍ / وَاللَّيْلُ حَوْلَكَ وَالْعَوَاصِفُ وَالثَّلُوجُ فَلَنْ تَنَامَ عَبْتًا تَحَاوَلُ أَنْ تَنَامَ (همان: ۳۰۵).

ترجمه: تلاشت برای خوابیدن بیهوده است / بی‌خوابی و وحشت ویرانگر و تاریکی
برای تو مقدر شده است / بسترت را رها کن. هزار مار خشمگین در بستر توست / بالشت
از خارها و آتش، پر حرارت گشته است! / دسته‌ای از کلاغ‌ها در درون بد طینت تو می-
چرخند / شب و طوفان‌ها و برف، تو را فرا گرفته است؛ پس هرگز نمی‌خوابی. تلاشت
برای خوابیدن بیهوده است.

جغد (بوم)

«در ادبیات دنیا غالباً جغد یا بوم نماد شومی است و جایگاهش در ویرانه‌هاست» (تاجدینی، ۱۳۸۸، ۲۳۹). سمیح القاسم نیز در قصیده «أختی صنعاء» طبق اعتقادات عامه‌ی مردم، جغد را نمادی از شومی می‌داند؛ با وجود این که صنعا از او دور است و راهی به سویش ندارد وی از طریق جغد خبرهای بدی درباره‌ی صنعا دریافت می‌کند:

رَغْمَ الْأَبْعَادِ الْمَرْصُودَةِ / وَدُرُوبِي الْمَسْدُودَةِ / رَغْمَ الْأَنْبَاءِ الْمَشْؤُومَةِ / عَنِ الْقَتْلِ... قَتْلِي... قَتْلِي
رَغْمَ الْبُومَةِ / وَمَشَانِقِ مَلَأَ الْعَتَمَةَ مِنْ حَوْلِي تَتَدَلَّى (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۰۹).

ترجمه: با وجود فاصله‌هایی که در کمین‌اند / و دروازه‌های بسته / علی رغم خبرهای
نحس از کشتگان و کشتگان / با وجود جغد شوم / و چوبه‌های داری که در
تاریکی شب در اطراف من آویزانند.

اما سمیح از این باور عامیانه در جهت بیان افکار انقلابی خود بهره می‌گیرد و جغد را نمادی از دشمن می‌داند؛ دشمنی که ادعای صلح و دوستی و برادری دارد، اما جز ویرانی چیزی بر جای نمی‌گذارد و در اینجاست شاعری که همواره به صلح دعوت می‌کند، ناگهان

موضعی مخالف می‌گیرد، و این چنین بیان می‌کند که در زیر سایه اشغالگرانی که شبیه جغدها و کلاغ‌هایند، نمی‌تواند آواز صلح سر دهد.

لِیَعْنُ غَیْرَی لِّلسَّلَامِ / لِیَعْنُ غَیْرَی لِّلصَّدَاقَةِ، لِلْأَخْوَةِ، لِلوِثَامِ / لِیَعْنُ غَیْرَی لِّلغَرَابِ / جَذْلَانِ یَنْعَقُ
بین آیاتی الخراب / للبوم... فی أنقاضِ أبراج الحمام! (همان: ۸۴).

ترجمه: باشد که دیگری آواز صلح سر دهد، / باشد که دیگری به دوستی و برادری و صلح فرا بخواند / کسی جز من برای کلاغ‌ها که شادمان در خانه‌های ویران من آواز می‌خوانند / و برای جغدهایی که در خرابه‌های کبوترخانه‌هایند، آواز بخوانند.

وی در قصیده «أنت تدری کم نحبک!» خطاب به "معین بسیسو"، بار دیگر دشمن را «طیرالشوم» (جغد) می‌نامد و می‌گوید:

نَفَرَّتْ طَیْرَ الشُّؤْمِ / عَنِ حِیْفِ السِّکَارِی الْمِیْتِینِ / وَوَقَدَّتْ فِی بَئْرِ الْجَنُونِ / حِجْرًا تَنَاطَرُ فِی دَوَائِرِهَا
المخيفة. (القاسم، ۱۹۹۳: ۱۸۵ / ۳-۱۸۴)

ترجمه: پرندۀ شوم (دشمن) را از جنازه‌ی مردگانِ مدهوش، دور کردی / و سنگی را در چاه دیوانگی پرتاب کردی / که در دایره‌های ترسناک آن متفرق شد.

خفاش

این جانور به سبب داشتن طبیعت مبهم، دلالت‌های ضد و نقیضی دارد؛ (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۶۷). «در اساطیر بابل، نماد روح شر است و مصریان باستان، آن را سمبل قدرت خورشید می‌دانستند... به طور کلی تاریکی، جادوی سیاه، حرص، طمع و دیوانگی از جمله معانی سمبلیک خفاش در اساطیر اقوام مختلف است» (جایز، ۱۳۷۱: ۵۳). سمیح القاسم خفاش را نمادی برای جاسوسان و نیروهای دشمن به کار می‌برد. دشمنی که همه‌جا حضور دارد و آزادی را از او و مردمش سلب کرده است. اما با این وجود، وی معتقد است دیری نمی‌پاید که این دشمن به ظاهر قدرتمند که جایگاهش تاریکی است، نابود شود؛ چرا که شاعر، دری به سوی نور خواهد گشود:

الخَفَافِیْشُ عَلِی نَافِذَتِی / تَمْتَصُّ صَوْتِی / الخَفَافِیْشُ عَلِی مَدخَلِ بَیْتِی / الخَفَافِیْشُ وَرَاءَ الصِّحْفِ
فی بَعْضِ الزَّوَايَا / تَنْقِصِی خَطَوَاتِی وَالتَّفَاتِی / الخَفَافِیْشُ عَلِی الْمَقْعَدِ، / فی الشَّارِعِ خَلْفِی.. / وعلی

خاستگاه نماد و اسطوره پرنندگان در ادبیات پایداری (بررسی موردی اشعار سمیح القاسم) ۱۷

واجهه الكتب... /كيف دارت نظراتي! /الخفافيشُ على شرفة جاری /والخفافيشُ جهازٌ ما،
خبیء فی الجدار /والخفافيشُ على وشك إنتحار /إئننى أحفرُ درباً للنهار (القاسم، ۱۹۸۷: ۳۶۸-
۳۶۹)!

ترجمه: خفاش‌ها (جاسوسان) در پشت پنجره هستند/ صدایم را ضبط می‌کنند/ آنها در
ورودی خانه‌ام و در پشت روزنامه‌ها و در گوشه کنارها گام‌های مرا شناسایی می‌کنند
(اقدامات مرا بررسی می‌کنند) / و علایق مرا/ خفاش‌ها در خیابان پشتی به روی نیمکت
نشسته‌اند/ آنها ویتترین‌های کتاب‌فروشی‌ها را... زیر نظر دارند/ می‌بینند که چگونه دیدگاه
های من فراگیر شده است/ خفاش‌ها در ایوان همسایه هم هستند. آنها دستگاهی‌اند
(جاسوسی) که در دیوار پنهان شده‌اند/ و خفاش‌ها در آستانه‌ی خودکشی‌اند/ چرا که من
روزنه‌ای به سمت روز و روشنی می‌گشایم!

کاربرد پرنندگان اسطوره‌ای در شعر سمیح القاسم

سمیح القاسم برای بیان اندیشه‌ها و آرمان‌های خود و دعوت به مبارزه و رهایی، از تمام
ظرفیت‌های ادبی خویش بهره می‌گیرد. او علاوه بر استفاده از پرنندگان نامبرده، از پرنندگان
اسطوره‌ای برای غنی‌تر کردن گفتمان شعری خود و دعوت به پایداری، تجدد و خیزش
دوباره، بهره می‌گیرد.

ققنوس (عنقا)

ققنوس، نام یونانی-رومی برای پرنده‌ای اساطیری است که تصور می‌شد دارای پر و بال
باشکوهی باشد. بنا بر یک افسانه‌ی مشهور، ققنوس تنها پرنده از نوع خود بود و در بیابان
عربستان می‌زیست و عمرش به پانصد سال می‌رسید. در پایان عمر، خود را به روی توده
ای هیزم قربانی می‌کرد و دوباره از خاکستر خود برمی‌خواست (هال، ۱۳۸۰: ۷۶). در حقیقت،
«ققنوس رمز حیاتی دوباره است از خاکستر وجود خویش، برای انسان‌های آزاده و نستوه و
برای ایمان‌های استوار و راستین، آنها که از خویشتن خویش نیرو می‌گیرند، تمثیلی مبارک
است» (انزایی نژاد، ۱۳۵۶: ۴۲).

سمیح القاسم با توجه به وجود اشغالگران و رویارویی پیوسته مردم فلسطین با مرگ، برای بیان مقاومت و ظلم‌ستیزی آنان به اسطوره پناه می‌برد و پرندهٔ عنقا را به‌عنوان نمادی برای این تجدد و رستاخیز دوباره ملت فلسطین به کار می‌گیرد. دلیل کاربرد این نماد از سوی شاعر این است که همان‌طور که پرندهٔ عنقا از خاکستر خویش برانگیخته می‌شود؛ ملت فلسطین از رنج و تاریکی زندان برانگیخته می‌شوند. تشابه این پرنده و ملت فلسطین در این است که هیچ‌کس توان مقابله برابر آنان را ندارد و نمی‌تواند خیزش و حرکت تجددی آنها را متوقف کند.

- | | |
|------------------------------------|---------------------------|
| ۱. نحن عنقاؤك اشتعلنا و طرنا | من رمادِ ضاقت به النيران |
| ۲. وحدثنا المأساة قلباً و كفاً | أينَ قيسُ منا و أينَ يمان |
| ۳. فاشهدينا صفّاً يؤازرُ صفّاً | نتزى فينسب العنقوانُ |
| ۴. ونلوكُ القيودَ في السجن سابينَا | فبيكي من حقدِ السحانُ |
- (القاسم، ۱۹۸۱: ۱۳/۳)

ترجمه: ۱. (ای وطن) ما ققنوس تویم. آتش می‌گیریم و از خاکستری که آتش را درون خود نگاه داشته است، به پرواز در می‌آییم. ۲. شکنجه و درد، دل و دست ما را، با هم متحد کرد. ما کجا و قیس و یمان کجا! ۳. پس بنگر که ما چگونه پشت به پشت، همدیگر را حمایت می‌کنیم؛ هوس‌بازی می‌کنیم و نسبت جوانی به ما می‌دهند. ۴. و در زندان قید و بند را می‌جوئیم و سرافراز می‌شویم؛ آن‌چنان‌که از کینه‌ی آن، زندانبانان به گریه می‌افتند.

طائر الرعد

گاه سَمیح از این پرنده‌ی افسانه‌ای با تعبیر طائر الرعد یاد می‌کند، اما وجه صوفیانهٔ آن بیشتر مد نظر است. گویا پرندهٔ رعد، سیمرغ منطق‌الطیر عطار نیشابوری است. پرنده‌ای که به عنوان رمزی است که صوفی را به حق واصل می‌دارد و رمزی برای امدادهای غیبی است. شاعر از نیرو و قدرت این پرندهٔ اسطوره‌ای در جهت رهایی مردم فلسطین از جور و ستم مدد می‌گیرد «فی انتظار طائر الرعد»:

ویکون أن یأتی / یأتی مع الشمس / وجه تشوّه فی غبار مناهج الدرس / ویکون أن یأتی / بعد
انتحار القحط فی صوتی شیءٌ ... روائعه بلا حدّ / شیءٌ یسمى فی الأغانی: طائر الرعد! / لا بُدَّ أن
یأتی / فلقد بلغناها، بلغنا قمة الموت!!! (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۳۸-۴۳۹)

ترجمه: امید است که بیاید، به همراه خورشید بیاید / چهره‌ای که در غبار راه‌های قدیمی
زشت شده است / و بعد از خودکشی قحطی باز آید، / چیزی در صدایم است... چیزی بسیار
عجیب! / چیزی که در ترانه‌ها پرنده‌ی رعد نامیده می‌شود! / باید بیاید / ما بدان رسیدیم / به
قله مرگ رسیدیم!

و در قصیده «طائر الرعد» بار دیگر به این پرنده‌ی افسانه‌ای اشاره می‌کند:

هذا زمان الشدّ یا زیم / هذا زمان الشدّ والإرخاء / هذا زمان السدّ والتأمیم / والتصنیع والرحاء
/ الموت بالألوف فی سیناء / هذا زمان الصبر فی الألم / لا بأس یا زیم / لا بأس ... إتی أنشق الرياح
/ وطائر الرعد ... علی القمم هسان: (۳۷۲)!

ترجمه: ای «زیم» اکنون زمان قاطعیت به خرج دادن است / زمان نیرومندی و راحتی
است، / زمان مانع شدن و ملی کردن است / و زمان صنعتی سازی و رفاه است / هزاران هزار
مرگ در صحرای سینا است / اکنون زمان صبوری بر دردهاست / ای «زیم» مانعی ندارد /
مشکلی نیست من باد را می‌شکافم / در حالی که پرنده‌ی رعد بر قله‌هاست!

نتیجه‌گیری

به کارگیری نماد و اسطوره یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر عرب، به خصوص
شعر پایداری است. سمیح القاسم شاعر و نویسنده‌ی برجسته‌ی فلسطینی از نماد و اسطوره
برای بیان اندیشه‌های انقلابی خویش بهره جسته است.

از آنجا که وی یکی از شاعرانی است که از نزدیک شاهد ظلم، استبداد و استعمار از
سوی صهیونیست‌ها بوده، برای فرار از فضای خفقان‌آور جامعه فلسطین و ترس از
مجازات توسط آنها به دنیای نماد و اسطوره پناه می‌آورد. یکی از صورت‌های نمادین در
شعر وی که بسامد بالایی دارد، پرنندگان است. او از نماد پرنندگان در جهت تصویرسازی،
تقویت هنری شعرش و همچنین بیان افکار ظلم ستیزانه‌اش بهره جسته است. وی شاعری

است توانمند که توانسته به زیبایی، به این هدف جامه عمل بپوشاند. پرندگان در شعر او به شکل نمادهای مثبت که شامل کبوتر، عقاب، گنجشک و پرستو و مفاهیمی چون مردم و سرزمین فلسطین، لزوم مبارزه و ایستادگی در مقابل ظلم و امید به آینده‌ای روشن را در بر می‌گیرند و نمادهای منفی که شامل کلاغ، جغد، خفاش می‌شوند، بیانگر چهره‌ی پلید دشمن است. وی در کنار این نماد پرندگان، از پرنده‌ی اسطوره‌ای عتقا نیز مدد می‌گیرد تا علاوه بر زنده‌کردن حس عربیت در بین مردم، آن را رمزی برای تجدید، احیاء و رستاخیز دوباره‌ی ملت فلسطین قرار دهد و با آوردن پرنده افسانه‌ای طائر الرعد پرده از افکار عرفانی خود برمی‌گیرد تا حس مثبت‌اندیشی را در مردم زنده کند و آنان را به امدادهای غیبی از سوی خداوند نوید دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Symbol
2. Chadwick
3. Jean Knight
4. Legend; myth

۵. پاتریس امری لومومبا (Patrice Émery Lumumba)، سیاستمدار و اولین نخست وزیر کشور جمهوری دموکراتیک کنگو بود. وی رهبر استقلال کنگو از استعمار بلژیک است.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D8%A7%D8%AA%D8%B1%DB%8C%>

۶. اوزیریس: خدای اصلی اساطیر مصر، پسر آسمان و زمین و اولین خدایی که بر روی زمین ظاهر شد و بر آدمیان حکومت کرد (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۵۱).

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- احمدی‌چناری، علی اکبر و علی اصغر حبیبی، (۱۳۹۰ش)، «نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان»، مجله زبان و ادبیات عرب مشهد، شماره چهارم: صص ۱-۲۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۴، بیروت، دار صادر.

خاستگاه نماد و اسطوره پرنندگان در ادبیات پایداری (بررسی موردی اشعار سمیح القاسم) ۲۱

- انزابی نژاد، رضا، (۱۳۵۶ش)، «سیری دیر هنگام در دو منظومه»، مجله نگین، شماره ۱۴۹: صص، ۴۱-۴۳.
- بیدج، موسی، (۱۳۶۸ش)، «شعر معاصر جهان: سمیح القاسم، سفیر دردهای فلسطین»، ادبستان فرهنگ و هنر شماره ۳: صص ۳۴-۳۵.
- پورنامداریان، تقی، ابوالقاسم رادفر و جلیل شاکری، (۱۳۹۱ش)، «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»، ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره اول: صص ۲۵-۴۸.
- تاجدینی، علی، (۱۳۸۸ش)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه‌ی مولانا، تهران، سروش.
- جابز، گرترو، (۱۳۷۱ش)، سمبل‌ها (کتاب اول، جانوران)، ترجمه محمد رضا بقاپور، تهران، مترجم.
- جبرا، جبرا ابراهیم، (۱۹۹۵م)، الأسطورة و تحولاتها فی القصيدة العربية المعاصرة، ط ۱، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات.
- چدیوک، چارلز، (۱۳۷۵ش)، سمبولیسم، ترجمه مهدی سحابی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- حسینی، حسن و موسی بیدج، (۱۳۸۰ش)، نگاهی به خویشتن در گفت و گو با شاعران و نویسندگان معاصر عرب، چاپ اول، تهران، سروش.
- داد، سیما، (۱۳۸۵ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید.
- الدیک، إحسان، (۲۰۱۰م)، «أسطورة النسر والبحث عن الخلود فی الشعر الجاهلی»، دراسات العلوم الانسانیة والاجتماعیة، المجلد ۳۷: صص ۳۵۷-۳۷۳.
- راغب اصفهان، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- روان‌شاد، علی اصغر و محسن زمانی، (۱۳۹۲ش)، «داستان پرنندگان در شعر احمد شوقی با تأکید بر جنبه‌های نمادین، تربیتی، اجتماعی و سیاسی»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، دوره سوم: صص ۱-۲۳.
- روشنفکر، کبری و مرتضی زارع برمی و حسینعلی قبادی، (۱۳۹۰ش)، «گستره نماد و اسطوره در شعر سمیح القاسم و حسن حسینی» فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی: صص ۴۱-۷۱.
- سرلو، خوان ادواردو، (۱۳۸۹ش)، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران، دستان.
- سلیمان، خالد، (۱۳۷۶ش)، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران، چشمه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸ش)، بیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی.
- شوالیه، ژان و آلن گرابران، (۱۳۸۸ش)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جیحون.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

- علوی، فریده، (۱۳۸۶ش)، «نماد پرنده در آثار شاعران فرانسوی قرن نوزدهم میلادی، با نگاهی به ادب فارسی»، نشریه پژوهش زبانهای خارجی، شماره ۳۷: صص ۵۵-۷۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۴۱۰ق)، العین، قم، انتشارات هجرت.
- القاسم، سمیح، (۱۹۸۷م)، دیوان سمیح القاسم، بیروت، دار العودة.
- _____، _____، (۱۹۹۳م)، دیوان الشاعر المعاصر العربی (الأعمال الكاملة)، قاهرة، دار السعد الصباح.
- _____، _____، (۱۹۸۱م)، دیوان الحماسة، ج ۳، عكا، منشورات الأسوار.
- وهبه، مجدی و كامل المهندس، (۱۹۸۴م)، معجم المصطلحات العربية في اللغة و الادب، بیروت، مكتبة لبنان.
- هال، جیمز، (۱۳۸۰ش)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۵۹ش)، انسان و سمبولهایش، ترجمه ابوطالب صارمی، چاپ دوم، تهران، کتاب پایا.

مكانة الأسطورة ورمزية الطيور في أدب المقاومة (سميح القاسم: نموذجاً)

يحيى معروف^١

مريم معصومي^٢

الملخص

يعدّ توظيف العناصر الرمزية إحدى الخصائص البارزة لأدب المقاومة، وأنّ للرموز الطبيعية أهمية بارزة في التعبير عن مقاصد الشعراء في أدب المقاومة. إنّ الطيور هي جزء من العناصر الطبيعية التي استفاد منها شعراء أدب المقاومة الفلسطينية بصورة رمزية لإثراء تجربتهم الشعرية.

يُعدّ سميح القاسم من أشهر الشعراء الفلسطينيين الذائعي الصيت الذي تمسك بالأسطورة ورمزية الطيور للتعبير عن أفكاره الثورية والتحريرية ومن خلال هذا توظيف يقصد التعبير عن احتجاجه من الألم والجرح الذي يعيشه الشعب الفلسطيني في هذا الواقع المؤلم الراهن. هو الشاعر الذي استطاع أن يصل إلى أهدافه السامية. إنّ الشاعر باستخدامه هذه الرموز ذات دلالة إيجابية وسلبية؛ من جهة يبين تصوير مظالم الصهاينة وأفعالهم الشنيعة، ومن جهة آخر يشجّع الشعب الفلسطيني على الصمود والمقاومة. بما أن الأرض والشعب يشكّلان مساحة واسعة من شعره، وأن استخدام الطيور في خطابه الشعري بصورة رامزة يشير بشكل غير مباشر إلى الأرض والوطن، تحاول هذه الدراسة أن تكشف هذه الرموز والتعرف على دلالاتها وأبعادها في خطابه الشعري.

الكلمات الرئيسية: أدب المقاومة، الأسطورة، الرمز، الطيور، سميح القاسم.

١- أستاذ قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، كرمانشاه

٢- ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، كرمانشاه

**Status of symbol and myth of birds in the resistance literature:
A case study of the lyrics of Samih al-Qasim**

¹Yahya Marof, Professor in Arabic Language, University Razi- Kermansha
Maryam Masoumi, MA in Arabic Language, University Razi- Kermansha

Received: 06-07-2017

Accepted: 22-11-2018

Abstract

One of the prominent features of Resistance Literature is the use of symbolic elements. In this respect, natural symbols have had a great role in expressing the thoughts and ideas of the resistance poets. Birds are among those natural elements that such poets have employed symbolically in order to enrich their poems. As a leading poet in the resistance literature, Samih al-Qasim has utilized the symbol and myth of birds to express the defiant and liberal ideas and, as a pretext, to object to the poor conditions of Palestinians. In addition, by employing symbols with positive and negative connotations, the poet has depicted the cruelty of tyrants, the viciousness of their deeds, and the necessity of Palestinians' struggle and resistance. Since people and their homeland are the main themes of his poems and the symbolic images of birds imply those themes, the present study seeks to analyze the bird symbols used in Qasim's poems. To do so, a great part his poems are deciphered.

Keywords: Resistance literature, Myth, Symbol, Birds, Samih al-Qasim.

1- Corresponding Author Email: y.marof@yahoo.com